

بنابراین از چشم آمریکا هیچ زمانی برای ابراز وجود و به کرسی نشاندن خواسته هایش نمی‌تواند مناسب‌تر از امروز باشد.

انتخاب این زمان از سوی آمریکا دلایل عمده دیگری نیز دارد: عزم راسخ کشورهای قدرتمند اروپایی به تثبیت حضور گسترده و یکپارچه اروپای متحد در صحنه جهانی بعنوان يك همورد جدید در برابر آمریکا، هموردی که از نظر پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیک و امکانات سرمایه‌گذاری با اتحاد شوروی قابل مقایسه نخواهد بود. و نیز لزوم مهار کردن ژاپن، این قدرت بی‌چون و چرا در اقتصاد جهان آمریکا که در زمینه‌های مختلف تاکنون با موضع‌گیریهای نسبتاً مستقل اروپا بویژه فرانسه و آلمان مواجه بوده است، به روشنی می‌داند که در سال ۱۹۹۲، با شروع فعالیت اروپای متحد، دیگر چون گذشته قادر نخواهد بود کشورهای این قاره را در بیشتر زمینه‌های دلخواه به دنبال خود بکشد. ایالات متحده آگاهی دارد که اروپا و ژاپن را فقط از يك راه می‌تواند مهار کند و با خود همبسته نگهدارد و آن در اختیار گرفتن منابع انرژی است. منابع نفت و گاز منطقه خلیج فارس هنوز برای بیش از يك قرن می‌تواند با سخگویی انرژی مورد نیاز جهان باشد. اروپا و ژاپن بیش از هر بخش دیگر از جهان برای بالا بردن سطح تولید و قبضه کردن بازارهای جهانی به این انرژی نیاز دارند. بنابراین آمریکا با تسلط بر منابع انرژی خلیج فارس، شریان حیات اقتصادی اروپا و ژاپن را در دست می‌گیرد و توان آن را می‌یابد که بخشی از خواسته‌های خود را به آنها تحمیل کند. از اینرو ضروری می‌نمود که آمریکا زمینه مساعدی فراهم آورد تا نه براساس قراردادها، بلکه با نشان دادن ضرب شستی جانانه به همگان، برگلوگاه انرژی جهان تسلط نظامی-سیاسی پیدا کند. سناریوی اشغال کویت از سوی عراق و سپس بسیج نیروهای متحد در چهارچوب سازمان ملل متحد و شورای امنیت در جهت محکوم ساختن و سپس بیرون راندن عراق از کویت باتوسل به زور، همه برای آن بود که آمریکا قدرت نظامی خود را در برابر آنچه نامطلوب می‌داند به دنیا و بویژه قدرتمندان جهان نشان بدهد. نحوه تهاجم به عراق و ضربه‌های سنگینی که برسر تاسر این کشور و نیروی مجهز نظامی آن که سالها از سوی روسها بعنوان يك الگوی موفق از قدرت جنگ افزار و تاکتیک نظامی شوروی سازماندهی شده بود وارد آمد، به گونه‌ای بود که خاطره آن برای مدت‌ها در ذهن همگان باقی بماند. آمریکا در گذشته بعضی‌ها را با يك پس گردنی بجای خود می‌نشانید ولی در باره خاور میانه و خلیج فارس، با توجه به اهمیت و حساسیت این مناطق، مصمم بود چنان عمل کند که برای حل هر مسئله مجبور به چانه‌زنی‌های فراوان نباشد. آمریکا گذشته از کشورهای منطقه، مایل بود این پیام را به هم پیمانان اروپایی خود نیز که سابقه طولانی استعماری درخاور میانه و خلیج فارس داشته‌اند بدهد که سدان عمل آنها محدود خواهد بود، مگر آنکه در عمده موارد با او همگامی داشته باشند.

براساس اخبار و گزارشهای مختلفی که انتشار یافته است، امروز قدرتهای غربی چون انگلیس، فرانسه، ایتالیا، آلمان و غیره هر یک به نسبت مشارکتی که در جریان نبرد و پیاده کردن نیرو در عراق و کویت داشته‌اند در کار بازسازی کویت و کسب درآمدهای کلان سهیم خواهند بود، آنهم در سطحی به مراتب پایین‌تر از ایالات متحده آمریکا.

از دیگر سو آمریکا برآن است تا در خاورمیانه شرایطی پدید آورد که اگر نه برای دراز مدت، دست کم برای میان مدت با تغییرات و افت و خیزهای ناگهانی مواجه نگردد و بجز مواردی که منافعی ایجاب می‌کند، درگیری و برخوردی در منطقه پیش نیاید.

اما این هدفی نیست که واشنگتن بتواند به آسانی و به هر شیوه که مایل باشد، بدون روبرو شدن با مخالفت و مقاومت دیگر قدرتهای غربی بویژه انگلیس و فرانسه، نیروهای منطقه و نیز اتحاد جماهیر شوروی به آن دست یابد. می‌دانیم سالیان دراز است که انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها پس از متلاشی کردن امپراتوری عثمانی و ایجاد کشورهای ساخته و پرداخته خود در خاورمیانه بعنوان منطقه‌های نفوذ، با آگاهی برمشکلات و نارسائی‌های فراوان این کشورهای تازه بنیاد شده، برآن بوده و هستند که تغییرات دیگری نیز در وضع جغرافیای سیاسی منطقه ایجاد کنند. از آن جمله است نقشه برنارد لوئیس، یهودی انگلیس تبار در زمینه ایجاد چند کشور جدید و طرح ایجاد کردستان مستقل از سوی فرانسه.

آمریکا می‌کوشد در برابر نفوذ سابقه‌دار انگلستان و فرانسه و تا اندازه

«نظم‌نوین» درخاورمیانه و هدف‌های آمریکا و غرب

نوشته: دکتر پرویز ورجاوند

با شروع بحران کویت و سپس جنگ خلیج فارس، شعار جدیدی در رسانه‌های همگانی جهان مطرح گشت که از آن پس هر روز و شب در باره آن قلم‌فرسایی می‌شود و بنگاه‌های سخن‌پراکنی و چهره‌های معتبر در سطح جهان پیرامون آن به اظهار نظر می‌پردازند.

از مجموع گفته‌ها چنین بر می‌آید که آمریکا برآن است در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس و به اعتباری فراتر از آن در بخش عمده‌ای از آسیا و آفریقا و سرانجام در کل جهان نظم و نسقی برقرار سازد که براساس آن بتواند سلطه خویش را بعنوان برترین قدرت جهان تثبیت کند. آمریکا پس از يك دوران طولانی چالش با روسیه شوروی در مقام ابرقدرتی با جهان بینی متفاوت، سرانجام موفق شد رقیب را برانودرآورد. در راستای آن چالش که بلافاصله پس از پایان جنگ جهانی دوم آغاز گردید، روسها با وجود شرایط بسیار نامساعد اقتصادی، برای حفظ موقعیت سیاسی جهانی خود و در زنجیر نگهداشتن ملت‌های زیر سلطه ناگزیر از صرف هزینه‌های گزاف در زمینه جنگ افزار و مسابقه‌های فضائی، و چون غرب و آمریکا مجبور به اعطای کمک‌های نظامی به هم مسلکان و دست پروردگان و سرسپردگان خود گشتند. نتیجه آنکه روز بروز از قدرت اقتصادی و توان‌نوسازی و پیشرفت همه جانبه صنعتی و نفوذشان در بازارهای جهانی کاسته شد و از اصلاح شرایط زندگی ملت‌های زیر سلطه خود و حتی ملت روس باز ماندند.

حرکت‌های آزادخواهانه و ضد سلطه کشورهای اروپای شرقی و ملت‌های به زنجیر کشیده شده در اتحاد شوروی نیز عامل بسیار مؤثر دیگری بود که به روسها مجال نمی‌داد تا سیاست گذشته را بی‌گیرند و همچنان با غول پرتوانی چون آمریکا که با وجود شکست سنگین در ویتنام، در پنج قاره جهان نفوذ و سلطه اهریمنی خود را گسترش می‌داد مقابله کنند و شانه به شانه او بار مسابقات تسلیحاتی و فضائی و تعهدات خارجی را در يك اقتصاد بیمار بدوش بکشند. بنابراین گورباچف با به میدان‌گذار شدن با طرح «گلاسنوست» و «استروویکا» در قالب حرکتی با ظاهر ایدئولوژیک، بعنوان مرحله جدیدی از مارکسیزم منطبق با شرایط و نیاز زمان، در واقع هم اندیشه مارکسیزم و هم ادعای ابرقدرت بودن اتحاد شوروی را به حافظه تاریخ سپهارد. گورباچف با وجود مخالفت‌های شدید جناح محافظه‌کار در حزب کمونیست، همه توان خود را بکار گرفته است تا به گونه‌ای آبرومند روسیه را از گرداب سهمگینی که در آن فرو افتاده، نجات بخشد.



■ ایالات متحده به خوبی آگاه است که با شروع فعالیت اروپای متحد، دیگر چون گذشته قادر نخواهد بود کشورهای این قاره را در بیشتر زمینه‌های دلخواه به دنبال خود بکشد. آمریکا تنها از يك راه می‌تواند اروپا و ژاپن را مهار کند و با خود همبسته نگهدارد و آن در اختیار گرفتن مهم‌ترین منابع انرژی است.

حکومت‌های سلطه‌گر و رهبران زراندوز و سرسپرده طی چند دهه، به نیت تحکیم سلطه سیاسی خود و بهره‌برداری از منابع منطقه، انگیزه دیگری برای مخالفت مردم مسلمان خاورمیانه و خلیج فارس با آمریکا به شمار می‌رود. نکته جالب توجه اینکه دو قدرت عمده اروپائی بویژه انگلستان نیز در اکثر موارد نقش و عملکردی متفاوت با آمریکا نداشته‌اند و در بیشتر زمینه‌ها از سیاست هم‌آهنگ با آمریکا پیروی می‌کرده‌اند ولی نحوه رفتار آمریکا، تبلیغات گروه‌های معروف به چپ و زیرنفوذ روسیه، و حتی تندرهای غیرمارکسیست چنان بوده که ذهن‌ها را کمتر متوجه نقش ویرانگر انگلستان ساخته و لبه تیز تیغ حمله اساساً متوجه آمریکا شده است.

ایالات متحده در راستای استقرار «نظم نوین» در منطقه هدف‌های زیر را تعقیب می‌کند:

(۱) - حفظ موجودیت و تقویت اسرائیل بعنوان يك عامل وحشت و وسیله مانورهای سیاسی و نظامی در میان کشورهای عرب، عاملی که به اعتبار آن آمریکا و غرب قادر خواهند بود بخش قابل ملاحظه‌ای از درآمد کشورهای ثروتمند عرب را در برابر اسلحه‌هایی که پیشرفته‌ترین نخست در اختیار اسرائیل قرار می‌گیرد، از چنگ آنها خارج و امکان پیشرفت و سرمایه‌گذاری در زمینه توسعه همه‌جانبه منطقه را محدود سازند. در عین حال آمریکا بر آن است که برای پایان بخشیدن به مقاومت حماسه‌گونه ملت فلسطین و ایجاد نوعی آرامش در منطقه، قطعه‌خاکی در اختیار فلسطینی‌ها گذاشته شود تا در قالب يك واحد خودمختار وابسته به اسرائیل یا جزئی از يك فدراسیون در کنار اردن، به گونه‌ای احساس هویت کنند.

(۲) - مصر یعنی بزرگترین و قوی‌ترین کشور عرب، با توجه به همخوانی سیاست‌هایش با آمریکا و غرب و حرف شنوائی‌هایش، باید بعنوان سکان‌دار دنیای عرب عمل کند. باشد که از هر حرکت حساب نشده‌ای در کشورهای عربی که سبب آشفتگی‌های غیرمنتظره خواهد شد، جلوگیری بعمل آید. بهمین دلیل است که باردیگر مرکز جامعه عرب به قاهره منتقل می‌گردد و نیروهای فنی و آموزشی و مدیران مصری بعنوان مستشار در تمامی کشورهای عرب روبه افزایش می‌گذارد.

(۳) - لبنان کشوری ساخته و پرداخته سیاست‌های استعماری قرن نوزدهم و ربع اول قرن بیستم، با وجود بی بهره بودن از منابع طبیعی چشمگیر و امکانات وسیع تولید، سرزمینی بود که براساس فعالیت‌های بازرگانی و بانکداری و جاذبه‌های مختلف توریستی نه تنها می‌توانست روی پای خود بایستد بلکه می‌رفت تا بعنوان يك مرکز بولی و فعالیت بازرگانی بخش قابل ملاحظه‌ای از درآمد کشورهای عرب را بخود جذب کند. در نتیجه بیم آن وجود داشت که چشمگیر در این سرزمین و در میان گروه‌های متخاصم برخوردار است بلکه در مرحله استقرار آرامش و بازگشت رونق به لبنان نیز این سوریه است که بیش از هر کشور دیگر از امکانات اقتصادی آنجا بهره‌مند خواهد شد.

حضور نیروهای سوری در کنار متحدان غربی در جریان بحران کویت، تعهد و خدمتی بود که سوریه می‌بایست در قبال مزایائی که در لبنان بدست آورده، در برابر آمریکا و غرب برعهده بگیرد و بانجام برساند. بنابراین تیزی‌های سیاست دمشق به ظاهر تند و تیز نیز سوهان خورده و انتظار می‌رود که سوریه همگام با مصر بعنوان يك قدرت قابل توجه در جهان عرب که با هوشیاری و به

سرزمینی عربی با بگیرد که سطح زندگی بخش قابل ملاحظه‌ای از ساکنان آن از یهودیان اسرائیل کمتر نباشد. با ایجاد آشوب‌های چندین ساله در لبنان، سرمایه‌های کشورهای نفتخیز عرب از آن بیرون کشیده شد و روانه بانک‌های غربی گردید، صنعت توریسم فلج و هرگونه سرمایه‌گذاری در این سرزمین متوقف شد و ویرانی و کشتار و خشونت، سیمای این سرزمین آرام و دلپذیر را دگرگون ساخت. حال پس از سالیان دراز که این ماجرا ادامه دارد و در حالیکه اسرائیل بعنوان حریم امنیتی، آشکارا بخشی از جنوب لبنان را در اختیار گرفته است و هر بار در برابر چند تیرفشنگ، خوراری گلوله توپ و بمب بر روی روستاها و شهرهای این سرزمین فرو می‌ریزد، به نظر می‌رسد که باید به اوضاع سامان داده شود. از اینرو است که می‌بینیم بدون هیچگونه تغییر اساسی در ساختار سیاسی، تدریجاً زمینه بازگشت ثبات و آرامش به آن کشور فراهم می‌گردد. ظاهراً باید نوعی دموکراسی پارلمانی چند قطبی، قومی - مذهبی در آنجا استقرار پیدا کند تا بعداً به صورت الگویی در دیگر سرزمین‌های مشابه مورد استفاده قرار گیرد. براساس آنچه در طی این سال‌های پردرد و رنج در لبنان رخ نشان داده، بنظر می‌رسد مردم این سرزمین به يك درس تاریخی مهم رسیده باشند: نه مسیحیان مارونی، نه سنی‌ها و نه شیعه‌ها هیچ يك قادر نخواهند بود بعنوان قدرت مسلط بر کل جامعه اثر بگذارند و آن را یکسره زیرسلطه خود درآورند. وقوع نبردهای خونین میان گروه‌های مسیحی یا گروه‌های مسلمان روشننگر این امر است که آنها در محدوده روابط درون گروهی نیز قادر به سازش و کنار آمدن با یکدیگر نبوده‌اند. بنابراین تنها راه نجات مردم لبنان از شرایط ناگوار این چندسال، ایجاد نوعی تفاهم ملی برکنار از وابستگی‌های قومی و مذهبی است. در جریانات لبنان، سوریه با بازیگریهای ماهرانه حافظ اسد، تابدینجا موفق‌ترین و برنده‌ترین طرف معامله بشمار می‌آید زیرا نه تنها در حال حاضر از نفوذی کمتری روسیه در منطقه، چنان عمل کند که از اعتبار و سلطه هرچه بیشتر برخوردار باشد. مشکل بزرگ آمریکا در این راه، موضع‌گیری و ایستادگی ملت‌های منطقه است. آمریکا با حمایت بی دریغ از اسرائیل، بدون شک در کشورهای عرب و اسلامی با احساسات خشم‌لود و ضد آمریکائی اکثریت مردم مواجه است. نقش رذیلانه آمریکا در سرنگون ساختن دولت ملی دکتر مصدق بعنوان نخستین دولت ضد استعماری و ضد سلطه‌غرب در دنیای شرق، خاطره‌ای بسیار بد و نفرت‌انگیز در میان ملت‌های خواستار رهایی از سلطه‌غرب، بویژه نیروهای مبارز ملی بجای گذاشته است. پشتیبانی آمریکا از

موقع «پیامها» را دریافت می کند عمل نماید. نامه پراکنی ها و دیدارهای مقامات سوریه و ایالات متحده حکایت از آن دارد که تفاهم لازم برای پایان دادن حالت نه جنگ و نه صلح با اسرائیل در حال فراهم آمدن است و در آینده نزدیک دمشق به قاهره خواهد پیوست.

(۴) - کشورهای فقیر و پرجمعیتی چون پاکستان و بنگلادش در آسیا، همیشه می توانند کانون بحرانهای پیش بینی نشده باشند. بنابراین باید امکاناتی ایجاد کرد که نیازهای جمعیت رو به رشد آنها تا حدودی تأمین گردد. آمریکا بر آن است که انجام این مسئولیت را برعهده کشورهای نفت خیز منطقه بگذارد. بی جهت نیست که عربستان سعودی در پی تقویت وهابیت در آنجا پول زیادی خرج می کند.

(۵) - افغانستان پس از یازده سال جنگ و خونریزی و ویرانی، از چنان شرایطی برخوردار است که هیچ جریان سیاسی یا سیاسی - نظامی نمی تواند حرف آخر را بزند و مستقلاً قدرت سیاسی و اجرایی را بدست بگیرد. با وجود همجواری افغانستان با دو کشور ایران و پاکستان که هر یک در طول این سالها پذیرای گروههای چند میلیونی افغانی بوده اند و نیز استقرار سازمانهای سیاسی مجاهدان افغان در این دو کشور (بطور عمده در پاکستان)، هنوز ایران و پاکستان نتوانسته اند آنطور که باید نقش درخور خود را برای حل بحران بازی کنند و در جهت بخشیدن به آینده این سرزمین مؤثر افتند. شایسته است که ایران برپایه همبستگی های تاریخی و فرهنگی با افغانستان نه تنها شیعیان و سازمانهای شیعه بلکه همه گروههای مبارز در جامعه مسلمان افغانستان را

برخوردار باشد و ضمناً زیر کنترل بماند تا اقداماتی نظیر لشکر کشی به قبرس را تکرار نکند. ترکیه کشوری است با جمعیت قابل توجه و منابع محدود که عمده درآمدش از راه گرفتن حق ترانزیت از کالاهای ایران و عراق و حق عبور لوله های نفت عراق و دلالتی مواد ساخته شده و نیمه ساخته غرب و بالاخره صدور خدمات تأمین می گردد. ترکیه می خواهد از منابع قابل اعتمادتری برخوردار گردد تا با بهره گرفتن از سرمایه های کلان خارجی، به اوضاع اقتصادی خود سر و سامان ببخشد و نیروی تولید صنعتی خود را روی غلظت بیندازد.

ترکیه از دیرباز چشم بسوی منطقه نفت خیز کرکوک و موصل داشته است. بدین سبب است که در طول بحران عراق و کویت، در موارد مختلف طرحهایی از جانب تورگوت اوزال عنوان گردید که همه در راستای آن بود که ترکیه بتواند از منابع عظیم نفت این منطقه به گونه ای بهره مند شود. بی جهت نیست که یکبارہ آمریکا و متحدان غربی بعنوان حامیان کردهای شمال عراق پای به میدان می گذارند و نیروهای خود را به آن منطقه می فرستند و سرانجام بر آن می شوند تا یک نیروی واکنش سریع را (به اعتباری برای همیشه) در آن ناحیه مستقر سازند، نیروی که بخشی از آن را ترکها تشکیل می دهند. در نظم نوین منطقه، قصد غرب آنست که جایگاه ویژه ای به ترکیه داده شود. ترکیه باید در مسائل دفاعی حوزه خلیج فارس به گونه ای دست اندر کار باشد. باید با عبور خط لوله های جدید نفت و گاز منبع درآمد خوبی برای آن تأمین گردد. ترکیه باید



■ آنچه بر اثر حمله عراق بر سر مردم کویت آمده، درس و تجربه مهمی است برای همه عرب های حوزه خلیج فارس حاکی از اینکه امید بستن به سراب وحدت عربی و رو در رو قرار گرفتن با ایران، یعنی کشوری که در طول تاریخ هیچگاه لطمه ای از آن نخورده اند، سودی نصیبشان نخواهد ساخت.

بعنوان یک واسطه با مختصرکاری روی جنسهای تولید شده در غرب، به صورت فروشنده و صادر کننده محصولات مصرفی و صنعتی مورد نیاز همسایگان و دیگر کشورهای منطقه عمل کند. ترکیه سهم مناسبی از برنامه های بازسازی در منطقه را برعهده خواهد گرفت تا از راه بخش خدمات، درآمدی چشم گیر نصیب خود سازد. ترکها براساس یک سیاست شناخته شده می کوشند با جذب هرچه بیشتر دانشجویان از ایران نفوذ سیاسی - فرهنگی برای خود ایجاد کنند. از سوی دیگر با انجام تبلیغات پان تورانیسم برآند تا به اغوای آذری زبانان «اران» یا آذربایجان شوروی بپردازند و جبهه گسترده ای را برای آینده تدارک ببینند. آمریکا و غرب در این زمینه ها از ترکیه حمایت می کنند، جریانی که در میان مدت میتواند برای ایران مسئله ساز و موجب نگرانی باشد.

(۷) - کشورهای اروپای شرقی که پس از سالها سلطه جبارانه روسها به استقلال و آزادی دست یافته اند، از نظر اقتصادی در وضع بسیار ناسامانی بسر می برند و نیاز فراوان به کمک دارند. غربی ها نمی توانند در برابر نیازهای آنان بی تفاوت بمانند و اگر موفق نشوند به اقتصاد آنها سروصورتی بدهند باید در انتظار آشوبهای فراوان و سپس سرزیر شدن سیل مهاجران بسوی غرب باشند. از اینرو در محدوده «نظم نوین» بخش قابل توجهی از این کمک های اقتصادی برعهده کشورهای نفت خیز خلیج فارس گذارده می شود. در گذشته نیز هر یک از کشورهای اروپای شرقی که مختصر ابراز وجودی در برابر روسیه می کرد، از خوان نعمت در منطقه خلیج فارس بی بهره نمی ماند. ماجرای قرارداد خرید تراکتورهای ضعیف و بی دوام و دیگر وسایل میان رژیم گذشته ایران و رومانی را آگاهان هنوز از یاد نبرده اند.

(۸) - اتحاد جماهیر شوروی نیز باید در برقراری این نظم نوین به حساب آورده شود. اگر اقتصاد بیمار شوروی در کنار اصلاحات بنیادی در نظام سیاسی -

برکنار از تفاوت های قومی و مذهبی آنها بعنوان مردمی هم فرهنگ و هم زبان و هم تاریخ زیر یک چتر مورد توجه قرار دهد و تلاش نماید که جریانهائی چون وهابیگری و مانند آن که به نیت بهره برداری و نفوذ سیاسی بدان سامان برده شده اند، بیش از این بازار نیافتد و مشکل آفرین نشوند.

آمریکا و متحدان غربی اش در پی چانه زدنهای بسیار با روسیه و انجام مذاکرات مختلف با گروهها و شخصیت های صاحب ادعای افغانی در داخل و خارج، برآند تا جناحها و شخصیت های با قدرت و نفوذ، از مارکسیست ها گرفته تا مسلمانان بنیادگرا، همه را زیر سقف یک حکومت ائتلافی در آورند و این راهی است که روسها نیز پس از شکست سختی که از مجاهدان افغان خورده اند بدان رضایت دارند. به نظر می رسد که غرب و شوروی در مورد بهره برداری از منابع بکر افغانستان که هر دو طرف کوشیده اند نوع و حجم آنها در حاله ای از ابهام باقی بماند، به توافق هائی دست یافته اند. بدون شک از این پس دیگر افغانستان یک حوزه نفوذ بی چون و چرای روسیه نیست و آمریکا و متحدان غربی اش از قدرت نفوذ و مانور قابل ملاحظه ای در آنجا برخوردار خواهند بود.

در این میان، بعد از مردم مظلوم و رنج دیده افغانستان، آنکه تا اینجا، دست کم از نظر اقتصادی و اجتماعی بیشترین لطمه را از بحران افغانستان دیده، ملت ایران است و این نگرانی وجود دارد که اگر یک دیپلماسی آگاه و فعال بکار گرفته نشود، ایران در برابر عمل انجام شده و شرایطی نامطلوب قرار گیرد و دغدغه های جدیدی نسبت به سرزمین همسایه شرقی خود پیدا کند.

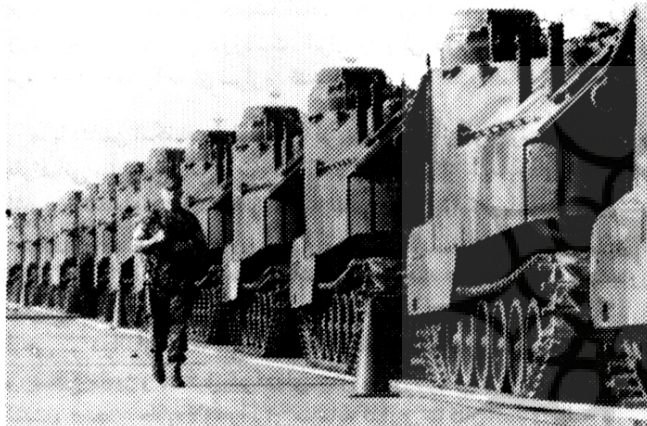
(۶) - ترکیه یکی از مهم ترین کشورهایی است که آمریکا و متحدان غربی آن مصمم هستند در چارچوب «نظم نوین»، بعنوان یک هم پیمان نظامی و سیاسی، از مشکلاتش بکاهند و امکان پیشرفت و ثبات لازم را برایش فراهم آورند. ترکیه باید بعنوان یک الگوی اروپائی در منطقه از شرایطی نسبتاً مطلوب

مستقیم یا اطلاع غرب و مبالغ سرسام آوری که به جیب آنها سرازیر شده ایجاد گشته است. شک نکنیم که با افتادن آنها از آسیابها، بار دیگر همین غرب ویران کننده خود با پیش خواهد گذارد تا با هزینه ای چند برابر، بار دیگر این تأسیسات را برای عراق ایجاد کند. در این میان، تنها زندگی و ثروت مردم عراق است که از کف رفته و دیگر هیچ.

ماجرای پشتیبانی از کردها و برافراشتن چتر حمایتی غرب، با توجه به نقشه های از پیش تهیه شده بمنظور دگرگون ساختن جغرافیای سیاسی منطقه، سرآغاز سلسله تحریکات و تهدیدهای خواهد بود تا کشورهایی چون ایران را که می توانند در سطح منطقه به گونه قدرتی مؤثر در برابر تمایلات و سلطه غرب ایستادگی کنند، نگران وحدت ملی و تمامیت ارضی خود سازند و آنها را مجبور به گام نهادن در راههای ناخواسته کنند. اگر چنین نیست، چرا غرب منطقه جنوب عراق را زیر چتر حمایتی خود قرار نمی دهد و بفریاد صدها هزار آواره ستمدیده در آنجا نمی رسد؟

استقرار نیروی واکنش سریع در شمال عراق و حفظ و تقویت پایگاهها در عربستان و ترکیه، به معنی حضور دائم در منطقه و موضع گیری در برابر هر حرکت مخالف از سوی کشورهای واقع در این بخش از جهان خواهد بود. در شرایط حساس کنونی، برادران رنج کشیده کرد ما در عراق باید به این نکته مهم توجه داشته باشند که برای رهائی از ستم های رژیم صدام و دستیابی به يك حکومت خودمختار، چنان عمل نکنند که همه چیز به پای منافع غرب

اجتماعی مورد حمایت قرار نگیرد و به صورت جدی به آن کمک نشود، امکان نجات کشور از ورطه بحران وجود نخواهد داشت. گورباچف در هرفرصتی از آمریکا و جهان غرب می خواهد او را در به ثمر رسانیدن «پرسترویکا» و «گلاسنوست» یاری دهند و هشدار می دهد که قدرت طلبان وابسته به مکتب استالین و برژنف در انتظارند که از فرصت بهره جسته و قدرت را بدست گیرند. بدیهی است که آمریکا و غرب چنین وضعی را نمی پسندند. حال که دیگر کوچکترین اعتبار و جاذبه ای برای جهان بینی کمونیسم باقی نمانده است، طبیعی است که ایجاد ارتباط میان روسیه و کشورهای منطقه هیچگونه نگرانی از جهت خطر نفوذ افکار کمونیستی و جلب توجه گروهی از مردم برنخواهد انگیخت. بنابراین چه بهتر که کشورهای نفت خیز با اتحاد شوروی قراردادهای مختلف منعقد کنند و پول لازم را در اختیار مسکو قرار دهند. بعلاوه، روسها برای بازسازی و نوسازی صنایع خود ناگزیرند بیشتر نیازهای خود را از آمریکا و غرب تامین کنند. بنابراین در واقع آنچه را که از اینسو می ستانند، در آنسو به آمریکا و غرب تحویل خواهند داد. بی جهت نیست که میان عربستان سعودی و روسیه روابط سیاسی برقرار می گردد و زمزمه عقد قراردادهای گوناگون آغاز می شود. بدون شك روسها یکی از چند طرف اصلی قراردادهای مربوط به بازسازی عراق خواهند بود. روسها بطور مستقیم و غیرمستقیم از جانب جمهوریهای پانزده گانه خود، بویژه جمهوریهایی مسلمان نشین خواهند کوشید از سرمایه های کشورهای حوزه خلیج فارس بهره جویند و به اقتصاد خویش سامان بخشند. امری که ایالات متحده و غرب خود علاقه مند بدان می باشند.



ریخته شود و سیاستهای استعماری قدرتهای غربی ناخواسته بوسیله آنها در منطقه به اجرا درآید.

و حال چه باید کرد؟

در میان کشورهای منطقه خلیج فارس ایران به دلایل گوناگون از جمله داشتن موقعیت ممتاز استراتژیک، فرهنگ غنی، منابع ارزشمند اقتصادی، جمعیت فراوان، و توان نظامی قابل ملاحظه، قدرت برتر بشمار می آید. ولی برای قدرت برتر ماندن و بهره گیری بیشتر از این مزیت ها نیاز به آن است که از سوی همسایگان و کشورهای منطقه بعنوان يك حامی پذیرفته شویم نه يك نیروی رودررو. ما باید پیام آور تفاهم و همزیستی در کل منطقه باشیم و چنان عمل کنیم که محبوبیتی وسیع در میان مردم منطقه به دست آوریم. در جمع کشورهای مسلمان منطقه ما تنها کشور شیعه بشمار می رویم، کشوری که در بخشی از مرزهایش، مرزداران پیرو آئین اهل سنت هستند. باید از این وضع بعنوان يك عامل مثبت در ایجاد ارتباط و همبستگی و همدلی با همسایگان بهره جست. ایران می تواند برچمدار نهضت ایجاد تفاهم گسترده میان مردم منطقه و از میان بردن ستیزه جوئی های قومی و مذهبی باشد. دیگر مسلمانان خاورمیانه و حوزه خلیج فارس نیز اگر می خواهند منطقه تا حد امکان از نفوذ و سلطه قدرتهای جهانی برکنار بماند، باید در این راه گام بردارند.

درگیری میان اقوام مسلمان و مذاهب مختلف اسلامی سرانجامی جز دوری مسلمانها از یکدیگر و تبدیل شدن آنها به دشمنانی کینه جو و سرانجام بهره گیری سلطه گران جهان از این آشفتنگی ها نخواهد داشت. شرایط دردناک حاصل از درگیری های قومی و مذهبی در هند، درس خوبی است که باید منطقه را از دچار شدن بان برکنار داشت.

■ حمایت بی دریغ آمریکا از اسرائیل و پشتیبانی آن دولت از حکومت های سلطه گر و رهبران زراندوز و سرسپرده طی چند دهه، به نیت تحکیم پایه های نفوذ سیاسی خود و بهره برداری از منابع منطقه، از جمله مهم ترین عوامل ایجاد تنفر و مخالفت مردم مسلمان خاورمیانه نسبت به ایالات متحده به شمار می رود

(۹) - عراق - همه ماجراها با عراق آغاز و به عراق نیز ختم می گردد. تجهیز و تحریک عراق از سوی روسها و غرب برای حمله به ایران به نیت جدا ساختن منطقه مهم نفت خیز خوزستان از بیکر ایران، نخستین ماموریتی بود که برعهده رژیم عراق و دیکتاتور بغداد صدام حسین گذارده شد. اما مقاومت حماسه آفرین ملت سلحشور ایران در دفاع از استقلال و وجب به وجب خاک این سرزمین کهنسال که جای جای آن در طول تاریخ با خون جوانان بی شماری از فلات ایران آبیاری شده، تا جایی که امروز به باور مردم، هرجا که لاله ای می شکفت مزار شهیدی گمنام در راه وطن است، ضربه ای باورنکردنی به غرب وارد ساخت.

با پایان گرفتن جنگ ایران و عراق، وجود ورشد ماشین جنگی صدام در منطقه دیگر برای غرب کاربرد نداشت، از اینرو می بایست در جریان يك رویداد حساب شده و پرسر و صدا این ماشین به سختی درهم کوبیده شود و این کار به نحوی صورت پذیرد که با استقبال بخش قابل توجهی از کشورهای منطقه و حمایت جهانی روبرو گردد. خرد کردن ماشین جنگی عراق هشدار بود مبنی بر اینکه هیچ قدرت نظامی، حتی با پیشرفته ترین تجهیزات روسی در برابر نیروی ویرانگر نظامی غرب و بویژه آمریکا توان مقاومت نخواهد داشت. این اقدام نه تنها ضربه مهلکی برعراق وارد ساخت، بلکه میتوان گفت ضربه روانی مؤثری برای اکثر کشورهای منطقه بود.

آنچه امروز بعنوان پاکسازی خاک عراق از سلاحهای اتمی و شیمیایی صورت می پذیرد، و قلدری و قاطعیتی که در این زمینه اعمال می شود، اگر چه مورد پسند بسیاری از کشورهای خاورمیانه و بویژه اسرائیل است، ولی در اصل خطری است برای کشورهایی که بخواهند در برابر غرب به چون و چرا بپردازند. از یاد نبریم که واحدهای شیمیایی، راکتورهای اتمی و تأسیسات دیگر عراق هیچ يك پنهان از غرب ایجاد نشده است. تمامی آنها با مشارکت

ما در سطح منطقه تا دوردست‌های قاره آسیا و حتی بخشی از آفریقا از نفوذ فرهنگی ریشه‌داری برخوردار هستیم که میتوان از آن بهره جست. در جهان معاصر کدام کشور را سراغ دارید که به اندازه ایران از اعتبار و نفوذ فرهنگی و پیشینه تاریخی مشترک با سرزمین‌های همجوار برخوردار باشد. تعداد قابل ملاحظه‌ای از جمهوریهای اتحاد شوروی را سرزمین‌هایی تشکیل میدهند که کمتر از دوسده است پیوند سیاسی خود را با ایران از دست داده‌اند. این مردم همه رویای ایران بزرگ را دارند. شاید یکی از نتایج جنگ خونین افغانستان، در کنار لطمه‌های شدیدش به مردم سخت‌کوش و مبارزان سرزمین، این باشد که به بیش از چندین دهه تبلیغات ضدایرانی روس و انگلیس در آن سرزمین بمنظور دور ساختن برادران افغانی از مردم ایران پایان بخشیده شود. امروز ما اگر آگاهانه حرکت کنیم و از برخی موضع‌گیریها برکنار بمانیم، بدون شک فردا که يك حکومت ملی و مردمی در افغانستان استقرار می‌یابد، ساکنان این دو سرزمین در بسیاری از زمینه‌ها می‌توانند نزدیکترین یار و مددکار یکدیگر باشند و راه بر نفوذ قدرتهای سلطه‌گر که سود خویش را در نفاق و اختلاف میان آنها میدانند، ببندند.

حضور گروه بسیاری از ایرانیان در تمامی نشین‌های خلیج فارس و دریای عمان را باید به فال نیک گرفت و با ایجاد کانونهای فرهنگی و اقتصادی در این کشورها موجبات ایجاد اعتبار بیشتر برای ایرانیان و تفاهم همه جانبه با ساکنان این نقاط را فراهم آورد. باید چنان جوی به وجود آورد که این دولتها ایران را بمنزله پشتیبانی همیشه آماده برای خود احساس کنند، بجای روی آوردن به سرزمین‌های دوردست، ایران را وطن دوم خود بشمار آورند و سرمایه‌های خود را به آن سرازیر کنند.

ما با داشتن امکانات فراوان و خاکی پهناور که از گوناگونیهای چشم‌گیر جغرافیایی و آب و هوایی برخوردار است، میتوانیم از سرمایه‌های موجود در کشور و منطقه در راه آبادانی و سازندگی بهره‌جوییم و پاسخگویی بیشتر نیازهای کشاورزی، صنعتی، بازرگانی و بانکداری، بهداشتی، آموزشی و تفریحی - ورزشی ساکنان منطقه باشیم. ما باید همه عواملی را که سبب دور شدن مردم ساحل جنوبی خلیج فارس از ما گردیده به درستی شناسایی کنیم و طرحی نو دراندازیم. ما می‌توانیم با ایجاد مراکز آموزشی و بهداشتی و توریستی مجهز و تشکیل شرکتهای حمل و نقل دریایی و هوایی و واحدهای کشت و صنعت، جاذبه لازم را برای سرمایه‌گذاری ساکنان آنسوی خلیج فارس فراهم آوریم. آنچه بر اثر حمله عراق بر سر مردم کویت آمده، به اعتباری درس و تجربه مهمی است برای تمامی عرب‌های حوزه خلیج فارس حاکی از اینکه تکیه کردن بر سراب وحدت جهان عرب و رودرو قرار گرفتن با ایران، هیچگاه سودی نصیب آنها نخواهد کرد. در طول تاریخ، مردم ساحل نشین خلیج فارس هیچگاه لطمه‌ای از جانب ایران ندیده‌اند. چه خوب است که از این پیشینه مثبت برای توسعه روابط هرچه گسترده‌تر با همسایگان جنوبی در جهت ساختن و آبادانی همه منطقه بهره‌جوییم.

با ایجاد جو تفاهم و از میان بردن تنش‌ها در خلیج فارس می‌توان موجبات اجرای برنامه‌های اساسی زیر را که منافع تمامی کشورهای واقع در دو سوی خلیج فارس و دریای عمان را تامین خواهد کرد، فراهم آورد:

۱- تنظیم و برقراری پیمان امنیت منطقه با شرکت تمامی کشورهای این حوزه و تلاش برای از میان بردن جریان مسابقه تسلیحاتی که ادامه آن تنها به سود سلطه‌گران جهانی خواهد بود.

۲- تقویت سازمان اوپک براساس ایجاد تفاهم هرچه وسیعتر بین تولیدکنندگان نفت در خلیج فارس به منظور بالا بردن بهای نفت، متناسب با افزایش قیمت محصولات صنعتی غرب و جلوگیری از مانورهای سلطه‌گران در کاهش دادن یا ثابت نگاهداشتن مصنوعی قیمت نفت.

۳- تلاش برای ایجاد صندوق مشترک پول و توسعه خاورمیانه بمنظور بهره‌گرفتن از بخش عمده‌ای از درآمدهای حاصل از فروش نفت، جهت سرمایه‌گذاری در سطح منطقه و بالا بردن قدرت تولید و توان صنعتی کشورهای عضو. در این راستا باید با برپائی سمینارها اهمیت موضوع برای همگان روشن گردد که اگر می‌خواهند با پایان گرفتن منابع نفت خود با فقر سیاه روبرو نشوند، راهی جز روی آوردن به سرمایه‌گذاری در زمینه‌های تولیدی با توجه به امکانات و بضاعت‌های موجود نخواهد بود.

۴- کوشش برای ایجاد بازار مشترک منطقه‌ای که نهادی گسترده خواهد بود و سازمانهای جانبی آن میتوانند موجبات پیشرفت و توسعه را در تمامی کشورهای عضو فراهم آورند و در ارتباط با دیگر سازمانهای اقتصادی جهان بازارها، آنها را از قدرت چانه‌زنی لازم برخوردار سازند.

۵- برای ایجاد جو مناسب و تشویق کشورهای مربوطه به پذیرش این برنامه، لازم است نسبت به تشکیل صندوق مشترک برنامه ریزی و عمران ایران و امارات خلیج فارس، جهت تهیه و اجراء طرحهای کشاورزی - صنعتی در جزایر و بنادر و داخل ایران و توسعه شبکه حمل و نقل هوایی و دریایی و برپائی تاسیسات جهانگردی با سرمایه مشترک بخش خصوصی در ایران و امیرنشین‌ها اقدام مقتضی صورت پذیرد.

امروز مردم عراق به خوبی دریافته‌اند که در جهان پرآشوب کنونی به چه کشور و ملتی می‌توانند تکیه کنند، چه کسی را دوست بشمارند و چه کسی را دشمن. آنها شاهد آن بودند که پس از هشت سال فروریختن آتش بر سر ملت ایران از سوی رژیم حاکم بر عراق و ویرانی هزاران شهر و روستای این سرزمین و کشته و معلول شدن صدها هزار تن از ایرانیان، زمانیکه کشور عراق بدلیل سیاستهای غیر معقول حاکمان آن از سوی بزرگترین قدرتهای جهانی مورد تجاوز قرار گرفت، ملت ایران که می‌توانست از فرصت بهره‌جویید و دست به انتقام گیری بزند، چگونه بیاری آنها آمد و چگونه میلیونها مسلمان عراقی را در خاک خود پناه داد. مردم از همه چیز خود زدند تا آنها را یاری دهند. در هیچ دورانی از تاریخ، هیچ ملتی بامردمی که سرزمینشان را به خاک و خون کشیده‌اند چنین رفتار نکرده است. اگر شرایط مساعدی وجود می‌داشت، می‌توانستیم تمامی جهان را به ستایش از این حرکت استثنائی و بزرگوارانه برانگیزیم.

با اتخاذ سیاستی آگاهانه و درست، شاید بتوانیم کار بازسازی بخش‌های وسیعی از مناطق و تاسیسات ویران شده در جنگ تحمیلی را با دریافت خساراتهای جنگی از عراق به انجام رسانیم.

همچنین باید بکوشیم تا سازمانهای جهانی را وادار سازیم بخشی از اعتبارات مربوط به بازسازی عراق را در اختیار ایران قرار دهند تا ویرانه‌های آن سرزمین، با نیروی کار ما آباد شود. باشد که روستاها و شهرک‌های آباد شده به پایگاههای سترک دوستی و تفاهم دو ملت تبدیل گردد و حالت صلح مسلح میان دو کشور به صلحی پایدار و خودخواسته تبدیل گردد و بخش مهمی از سرمایه دو کشور بجای آنکه صرف تجهیزات نظامی شود در راه سازندگی و توسعه و پیشرفت به کار افتد.

پایان سخن آنکه اگر می‌خواهیم نظم دلخواه سلطه‌گران بر منطقه حاکم نگردد، اگر می‌خواهیم سرنوشت ما و مردم منطقه بدست زورمندان رقم زده نشود، اگر می‌خواهیم از اعتبار و هویت مطلوب برخوردار باشیم، باید نخست فرهنگ و تاریخ پر بار خویش را باور داشته باشیم و به میزان و اهمیت برد و نفوذ آن در سرزمین‌های همجوار، توجه کنیم.

لازمه موضع‌گیری آگاهانه و هوشمندانه در برابر سلطه‌گران آن است که حاکمیت ملی در تمامی کشورهای منطقه استقرار یابد و از این رهگذر درگیری و تضاد میان دولتها و ملتها که حاصلی جز تثبیت موقعیت و نفوذ بیگانگان نخواهد داشت، به دوستی و تفاهم تبدیل گردد. اگر ملت‌های مسلمان منطقه نمی‌خواهند که قدرتهای جهانی کاریکاتوری از دم‌کراسی غربی را بر آنها تحمیل کنند، راهی جز تلاش برای استقرار حکومت‌های صالح و برگزیده مردم ندارند.

باید هرچه سریعتر نهضت سازندگی و توسعه اقتصادی - اجتماعی را در سرتاسر منطقه برپا داشت و به ایجاد نهادهای توانا در امر برنامه‌ریزی و سیاست‌گزاری و اجرا در زمینه‌های مختلف و جلوگیری از خروج مغزها و سرمایه‌ها پرداخت. باید متخصصان و فن‌سالاران توانای کشورهای همجوار را به يك نشست مهم فراخواند تا مسائل و مشکلات را از دیدگاههای مختلف بررسی و ارائه طریق نمایند، و بالاخره به مدد رسانه‌های همگانی مردم فقیر و عقب‌نگاه داشته شده این سرزمین‌های پرثروت را به جنب و جوش واداشت. در يك کلام باید با دوران تلخ و پرتشنج گذشته در منطقه وداع گفت و در سایه تفاهم، فردائی امیدبخش ساخت. راهی است مشکل، ولی اگر همه اراده کنند و صادق باشند و خویش را اسیر مشکلات خود ساخته نکنند، قادر به پیمودن آن خواهند بود.